

# نظریه زیادگی اظهار صدق و نظریه غیر توصیفی

□ رضا رسولی شریانی

## اشاره

نظریه‌های عمده در باب صدق، صدق را وصفی برای جمله می‌دانند اما براساس نظریه زیادگی اظهار صدق - که توسط فرانک رمزی و فرگه ارائه شد - صدق، امری زاید و حشو تلقی می‌شود. استراوسون نیز صدق و کذب را محمول توصیفی برای جملات قلمداد نمی‌کند. به عقیده وی انتساب صدق به یک جمله، نقش انشایی ایفا می‌کند نه نقش گزاره‌ساز. از این‌رو، دیدگاه وی را نظریه غیرتوصیفی در باب صدق می‌دانند. نوشته حاضر، ضمن تبیین این دو نظریه جدید به نقد و بررسی آنها می‌پردازد.

\*\*\*

از زمان ارسطو و شاید جلوتر مهم‌ترین نظریه در باب صدق، نظریه مطابقت (the correspondence theory of truth) بود که هنوز هم در میان بسیاری از فیلسوفان غربی و حکمای اسلامی مورد قبول است. ولی این نظریه به دلیل برخی اشکالات مثل پارادکس دروغگو و

ابهام در معنای واقع تا حدودی در نزد فلاسفه غرب مقبولیت خود را از دست داد و به جای آن نظریه دیگری توسط عقل‌گرایان افراطی مثل لایبنیتز و برادلی تحت عنوان «نظریه انسجام» (the coherence theory of truth) مطرح گردید که آن نیز به دلیل ایرادات فراوان مورد بی‌توجهی قرار گرفت و بعدها توسط پراگماتیست‌ها «تئوری پراگماتیستی صدق» (the pragmatic theory of truth) مطرح گردید که آن هم زمان چندانی مقبولیت نیافت و شاید به دلیل چالش‌های مذکور در مورد صدق و کذب قضایا، عده‌ای از فیلسوفان غربی به‌ویژه رمزی و استراوسون بر آن شدند که در مورد خود مفاهیم صدق و کذب تأمل نمایند و در نهایت به این نتیجه نایل شوند که این مفاهیم در زبان هیچ معنایی افاده نمی‌کنند و یا معانی آنها توصیفی نیست بلکه معادل «مقبول کردن» و «موافق بودن» است به عبارت دیگر آنان با تحلیل مفاهیم صدق و کذب به نظریه‌های «زیادگی اظهار صدق» (the redundancy theory of truth) و «غیرتوصیفی صدق» (the non-descriptive theory of truth) قائل شدند که در ادامه ضمن تبیین این دو نظریه جدید به نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

## ۱. نظریه زیادگی اظهار صدق

### ۱.۱. توضیح نظریه

نظریه زیادگی اظهار صدق اولین بار توسط رمزی (F.P.Ramsey) در سال ۱۹۲۷ مطرح شد ولی در آثار فرگه نیز نشانه‌هایی از این نظریه را می‌توان یافت. رمزی نظریه خود را به‌طور مختصر در لابلای بحث‌های مربوط به قضیه و اعتقاد به آن آورده است. او می‌گوید «واقعاً بحث مجزایی درباره صدق وجود ندارد و آنچه که مطرح می‌شود تنها آشفتگی زبانی است.»<sup>(۱)</sup>

از دیدگاه رمزی محمول‌های صادق و کاذب زایدند و هیچ تأثیری در جمله ندارند و می‌توان آنها را حذف کرد. یعنی جمله «باران می‌بارد» با جمله «درست است که باران می‌بارد» هیچ تفاوتی ندارند و به عبارت دیگر «P» با «P صادق است» و «P-» با «P کاذب است» به یک معنا است.

البته رمزی خود متوجه بود که اگر محمول صادق و کاذب را در بعضی جمله‌ها حذف کنیم معنای جمله ناقص می‌شود. مثلاً در جمله «آنچه استاد می‌گوید صادق است» نمی‌توان «صادق است» را حذف کرد چون جمله ناقص می‌شود (آنچه استاد می‌گوید...)

ولی رمزی برای اعمال نظریه خود در این‌گونه جمله‌ها آنها را مسور می‌کند و جمله بالا را به صورت زیر می‌نویسد: «برای هر P اگر استاد P را بیان می‌کند پس P» البته چون او متوجه است که باز هم جمله در زبان طبیعی ناقص است و تکمیل آن نیاز به یک فعل دارد سعی می‌کند این اشکال را به گونه‌ای برطرف سازد به طوری که می‌گوید، از آنجا که P خود یک گزاره است دارای فعل است و

آوردن فعل دوباره تکراری خواهد بود.<sup>(۲)</sup>

## ۲.۱. بیان آیر Ayer. A.J.

آیر نیز از طرفداران نظریه زیادگی اظهار صدق است. او تصریح می‌کند که «حال اگر بخواهیم به تحلیل حقیقت بپردازیم می‌بینیم که در تمام جملات به صورت «P صادق است» عبارت صادق است از لحاظ منطقی زاید است. مثلاً وقتی می‌گوییم «علی آمد صادق است». با اینکه می‌گوییم «علی آمد». و یا «هوا سرد است کاذب است» با «هوا سرد نیست» تفاوتی ندارد چون جمله اول یعنی «علی آمد» و دوم یعنی «هوا سرد نیست» همان معنا را افاده می‌کند که دو جمله قبل در صدد بیان آن بودند. بنابراین کلمات صادق و کاذب مفاهیمی زیادی‌اند و در جمله فقط به عنوان علامت سلب و ایجاب می‌آیند.»<sup>(۳)</sup>

## ۳.۱. اشکالات نظریه زیادگی اظهار صدق

۱.۳.۱. حذف محمول صدق موجب ناقص شدن جمله می‌شود: یک اشکال همان است که در مورد جمله‌های شبیه «آنچه استاد می‌گوید صادق است» آوردیم. چون اگر آنها را با تقریر رمزی بپذیریم باز هم نیاز به یک فعل برای آنها باقی است زیرا وقتی که جمله‌ای مسور می‌شود محتاج یک فعل است تا معنای آن کامل شود و فعل خود جمله از آن کفایت نمی‌کند. بنابراین تقریر رمزی در مورد جمله بالا به این صورت تکمیل می‌شود؛ «برای هر P اگر استاد P را بیان کند، P صادق است.»

۲.۳.۱. حذف صدق موجب تفاوت معنای جمله می‌شود: اشکال مهم دیگر این است که اگر بپذیریم که کلمات صادق و کاذب محمول‌های توصیفی برای گزاره‌ها نباشد اما دست‌کم آنها از حیث منطقی زایدند و دو جمله «علی آمد» با «علی آمد صادق است» از نظر منطقی و جدول ارزش هم‌ارزش هستند، اما از نظر معنایی این دو جمله هم‌معنی نیستند. چون هم‌ارزش بودن منطقی با هم‌معنی بودن یکسان نیستند. مثلاً دو گزاره «این شکل مثلث متساوی‌الاضلاع است.» با «این شکل متوازن و متقارن است»، از نظر منطقی هم‌ارزش هستند ولی هم‌معنی نیستند. این اشکال در صورتی جدی‌تر می‌شود که جملات را در قالب سئوالی درآوریم. مثلاً گزاره «باران می‌بارد» با «باران می‌بارد صادق است» هم‌ارزش است ولی «آیا باران می‌بارد؟» با «آیا گزاره باران می‌بارد صادق است؟» هم‌معنی نیستند.

البته این اشکال را می‌توان چنین جواب داد که چون شما صادق است را یک محمول توصیفی معنادار تلقی می‌کنید لذا دو جمله سئوالی بالا از نظر معنایی متفاوت می‌شوند و اگر «صادق است»

را فقط یک تاکید تلقی کنیم جمله‌ها به این صورت می‌آید «آیا باران می‌بارد؟» و «آیا حتماً باران می‌بارد؟» که از نظر معنایی چندان تفاوت ندارند و در دومی فقط یک مقدار تاکید شده است.

**۳.۳.۱. نفی نظریه مراتب زبان:** اشکال دیگر این نظریه آن است که اساساً نظریه زبان (the hierarchy theory of language) و فرازبان را که تارسکی برای رفع پارادکس دروغگو و دفاع از نظریه مطابقت ارائه کرده بود ابطال می‌کند و همه گزاره‌ها زبانی تلقی می‌شوند. یعنی واژه‌های «صادق» و «کاذب» که اساساً در مورد جمله‌های زبان سخن می‌گویند خود واژه‌های زبانی به حساب می‌آیند. حال آنکه می‌دانیم عباراتی مثل «صادق است» که مابه‌ازاء و محکی عنه آنها جملات زبان باشند خود فرازبانی شمرده می‌شوند.

## ۲. نظریه غیر توصیفی صدق

### ۱.۲. طرح نظریه مذکور

همه طرفداران نظریه مطابقت و انسجام و پراگماتیستی صدق معتقد بودند که کلمات صادق و کاذب محمول‌های توصیفی برای جملات هستند و خبری درباره جمله متعلق خود ارائه می‌کنند. ولی استراوسون (Strawson) این اعتقاد را مورد مناقشه قرار داد و گفت: صدق و کذب کلمات توصیفی نیستند بلکه کلمات انجازی [=تنجیزی] (performative) و تأییدی هستند عبارت‌های «صادق است و کاذب است» عبارت‌های انشایی هستند. او معتقد است که اگر می‌گوییم P صادق است اساساً خبری درباره P نمی‌دهیم بلکه عملی را می‌پذیریم و بر P صحه می‌گذاریم و به عبارت ساده‌تر P صادق است یعنی من P را قبول دارم و یا وقتی کسی می‌گوید «صادق است که باران می‌بارد» در واقع می‌گوید «من می‌پذیریم که باران می‌بارد» و «یا تأیید می‌کنم که باران می‌بارد». بنابراین در نظریه انجازی [=تنجیزی] استراوسون کلمات «قبول کردن» و «موافق بودن» و «تأیید کردن» و «بله» جایگزین صادق می‌شوند و «قبول نکردن» و «موافق نبودن» و... جایگزین کاذب می‌شود.

درواقع استراوسون، نظریه رمزی یعنی نظریه زیادگی اظهار صدق، را تصحیح کرده و معتقد است عبارت «صادق است» و «کاذب است» زاید نیستند بلکه نشانگر عملکرد و عکس‌العمل خاصی هستند و به عبارت دیگر آنها مثل کلمه «واقعاً و اکیداً» (reality) عمل می‌کنند و از جمله مربوطه، رفع شک و عدم باور می‌کنند درحالی‌که هیچ وصفی هم به جمله اضافه نمی‌کنند. (۴)

## ۲.۲. اشکالات نظریه غیر توصیفی صدق

۱.۲.۲. **صدق با تأکید و توافق هم معنی نیست:** ما بالوجدان درمی یابیم که میان «بله و موافقم و می پذیرم» و «صادق است» تفاوت وجود دارد چون برای نشان دادن گزاره «آب در صد درجه می جوشد صادق است» نیاز به ارائه دلایل و براهین است اما اگر می گوییم «می پذیرم که آب در صد درجه می جوشد» دیگر نیازی به اقامه دلیل نیست.

۲.۲.۲. **نقش انشایی با توصیفی تعارضی ندارد:** داشتن نقش انشایی برای بعضی کلمات مانع از نقش توصیفی برای آنها نیست مثلاً وقتی به کسی می گوییم تو نمی فهمی یا فلانی نادان است، ضمن اینکه یک انشاء توهینی در مورد شخص به کار برده ایم ضمناً توصیفی هم کرده ایم. همچنین اگر بگوییم «صادق است که باران می بارد» ضمن اینکه وصفی درباره گزاره «باران می بارد» اقامه می کنیم موافقت خود را نیز برای این قضیه اظهار می کنیم.

۳.۲.۲. **اشکال پیتر گیج. P. Geach:** او اشکال کرده است که اگر نظریه استراوسون را قبول کنیم باید از برخی استدلال های منطقی مثل وضع مقدم دست برداریم مثلاً به قیاس زیر توجه کنید.

۱. اگر X صادق است پس P

۲. X صادق است

از نظر استراوسون در مقدمه دوم «صادق است» نقش انشایی دارد درحالی که در جملات شرطی این طور نیست. بنابراین مقدم شرطی با مقدمه دوم یکی نیست و نمی توان قاعده وضع مقدم به کار برد.

۴.۲.۲. **پاسخ به اشکال گیج:** به اشکال وی چنین جواب داده اند که در برخی موارد چنین استدلالی معتبر است، به عنوان مثال:

۱. اگر من قول بدهم که به تو کمک کنم احمقم

۲. قول می دهم که به تو کمک کنم.

در مقدمه دوم: «من قول می دهم انشایی است» درحالی که در مقدمه شرطی انشایی نیست ولی از حیث معنایی قیاس وضع مقدم هیچ مشکلی ندارد و نتیجه می دهد. (۵)

ولی به نظر می رسد گرچه در این برهان قول دادن به دلیل بار معنایی انشایی علی رغم اینکه در یک مقدمه نقش غیرانشایی و در مقدمه دیگر نقش انشایی می کند، خدشه ای به برهان وارد نمی کند ولی در مورد صدق و کذب چنین ادعایی قابل قبول نیست و ایراد گیج همچنان باقی است.

### ۳. نتیجه‌گیری

به طوری که ملاحظه شد این دو نظریه ایرادات جدی دارند به ویژه نظر دوم که می‌کوشید عبارت صادق است یا کاذب است را با «قبول دارم و قبول ندارم» هم معنی تلقی کند درحالی‌که بالبداهه این معادل‌سازی نادرست است.

### پی‌نوشت‌ها

1. Haack, Susan, *Philosophy of Logics*. Cambridge University Press, 1978, P. 127.

2. Ibid. P. 128.

۳. آبر، آلفرد جی. حقیقت، زبان، منطق؛ ترجمه منوچهر بزرگمهر، انتشارات علمی دانشگاه صنعتی، بی‌تا، ص ۱۱۳

4. Edward. Paul. *Encyclopedia of Philosophy*. Vol 5 Per formutive by Strawson.

5. Parkinson, H. R. *An Encyclopedia of Philosophy*. Routledge, 1988. P. 92-93.

باز  
دین

بهار ۱۳۸۲ / شماره ۱۳